

تاریخہ دعوت اسلامی
و
ادوار آن درہند

اثر:

متفکر بزرگ اسلام

علامہ سید ابوالحسن علی ندوی (رحمہ اللہ)

ترجمہ:

محمد قاسم قاسمی

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ -

Nadvi, Abulhasan Ali

تاریخچه دعوت اسلامی و ادوار آن در هند / اثر
ابوالحسن علی ندوی؛ ترجمه محمدقاسم قاسمی۔
زاهدان: صدیقی، ۱۳۷۸.
۴۸ ص.

ISBN 964-5728-29-0

فہرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
۱. اسلام -- هند -- تاریخ . ۲. مسلمانان -- هند .
الف. قاسم، محمد، ۱۳۳۳ - ، مترجم . ب. عنوان .

۲۹۷/۹۱۶۵۴

۲۴ت/۷/۱۶
۱۳۷۸

۱۶۸۶۱-۷۸م

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: تاریخچه دعوت اسلامی و ادوار آن در هند
تالیف	: علامہ سید ابوالحسن ندوی
مترجم	: محمد قاسم قاسمی
ناشر	: انتشارات صدیقی
حروفچینی	: زاهدان - اویس
نوبت چاپ	: دوم
تاریخ انتشار	: بہار ۱۳۷۹
چاپ	: شہاب
تیراژ	: ۵۰۰۰ ہزار جلد
بہا	: ۲۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۵۷۲۸-۲۹-۰ ISBN 964-5728-29-0

مرکز پخش: زاهدان - انتشارات صدیقی تلفن: ۴۴۵۸۴۰ (۰۵۴۱)

فهرست مطالب

- مقدمه مترجم ۵
- تقریظ از مولانا محمد ابراهیم دامنی ۷
- پیشگفتار ۹
- اسلام در هند چگونه انتشار یافت؟ ۱۱
- حکومت معنوی در کنار مادی ۱۲
- چگونگی روابط پادشاهان با مشایخ ۱۴
- چرا پادشاهان اینگونه تحت تأثیر روحی علماء و بزرگان دین واقع می شدند؟ ۱۵
- سلطان اکبر و توطئه بزرگ او علیه اسلام در هندوستان ۱۶
- مشاوران سوء از علماء ۱۷
- عداوت و دشمنی با اسلام ۱۸
- نیاز به یک فرد توانا و نابغه ۱۹
- امام احمد ربانی سرهندی رحمۃ اللہ علیہ ۱۹
- خطرهای کودتای نظامی ۲۱
- از کجا باید شروع کرد؟ ۲۱
- روش حکیمانه ۲۲
- تأثیر در درباریان و اعضای دولت ۲۴
- دگرگونی در دولت و بازگشت دوباره هند به اسلام ۲۶

- سلطان اورنگ زیب نهال تربیت شده امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ ۲۶
- خدمات اسلامی اورنگ زیب عالمگیر ۲۷
- موفقیت امام ربانی در اهدافش ۲۸
- ضعف مسلمانان بعد از اورنگ زیب ۲۹
- قیام امام ولی الله دهلوی رحمۃ اللہ علیہ ۲۹
- موفقیت او در کارهایش ۳۱
- حرکت امام احمد بن عرفان شهید رحمۃ اللہ علیہ و شاه اسماعیل شهید رحمۃ اللہ علیہ ۳۲
- شورش و طغیان عشایر افغانی ۳۴
- دو مدرسه از داعیان به کتاب و سنت و عاملان به حدیث ۳۴
- کودتای هند و عکس العمل آن ۳۶
- حوزه علمیه دیوبند و خدمات آن برای اعلاء دین ۳۷
- مصلح بزرگ اسلام حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ ۳۸
- رمز موفقیت این مدارس ۳۸
- سازمان ندوة العلماء و حوزه علمیه آن ۳۹
- نہضت دعوت و تبلیغ ۴۰
- منطقہ میوات ۴۱
- دعوت و مبادی آن ۴۴
- حرکتہای اصلاحی و تربیتی دیگر ۴۷
- و بالآخرہ ۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

الحمد لله وكفى و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى

کتابی که هم اکنون در دست دارید ترجمهٔ یکی از آثار مختصر و در عین حال جامع دانشمند شهیر استاد سید ابوالحسن ندوی حفظه الله می‌باشد.

اصل این کتاب جهت آشنایی بیشتر عرب‌زبانان با تاریخچهٔ دعوت اسلامی در شبه قاره هند بزبان عربی به رشته تحریر در آمده است. چون تأثیرات متقابل ایران و هند بر کسی پوشیده نبوده و خصوصاً در این اواخر بدلیل اینکه اکثر علماء شرق ایران («خراسان و بلوچستان») در هند و پاکستان تحصیل نموده‌اند، بر آن شدیم تا با ترجمه این کتاب بزبان فارسی، جوانان و طلاب علوم دینی را بیشتر در جریان تحولات و حرکت‌های اسلامی در شبه قاره هند قرار دهیم.

باید اذعان کرد که آگاهی از چگونگی این مبارزات و بررسی زندگانی پیشتازان حرکت‌های اسلامی بمثابه چراغی است که در پرتو انوارش می‌توان راه صحیح را یافته و در آن طی طریق نمود و موانع و مشکلات موجود را برطرف کرد و به همین جهت هم هست که شناسایی و

آگاهی از این راه بر جوانان عزیز جوایای حق لازم می‌نماید. از این رهگذر است که در ضمن تقدیر و تشکر از زحمات آن پیشگامان نهضت اسلامی می‌توان به موفقیت‌نهایی نایل گشت، امید است این اثر کم حجم و در عین حال پرمحتوا مورد استفاده محققان و دانش‌دوستان واقع گردد.

در اینجا لازم می‌بینم که از همکاری‌های برادر عزیز دکتر عبدالعزیز کاظمی و همچنین استاد سید عبدالمجید حیرت سجادی که با وجود گرفتاری‌های زیاد و وقت کم در امر تصحیح ترجمه کتاب نهایت همکاری و مساعدت خود را مبذول داشته‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم. از خوانندگان گرامی مستدعی است که ضمن مطالعه کتاب اگر انتقاد و یا پیشنهادی به خاطرشان رسید، متذکر شوند تا در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد، خوانندگان عزیز حتماً ما را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد قاسم قاسمی

حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۰۹ ه.ق

تقریظ از مولانا محمد ابراهیم دامنی

نحمدہ و نصلی علی رسولہ الکریم و آلہ واصحابہ اجمعین.

امابعد: ای خوانندهٔ محترم کتاب حاضر را در دست داری و می خواهی آن را مطالعه بکنی بنا به حجم ظاهری آن نباید آن را سطحی و سرسری بخوانی بلکه آن اقیانوسی است که در کوزهٔ کوچکی جا داده شده است، باور می کنی زمانی که من مطالعه آن را آغاز کردم دلم نمی خواست که آنرا قبل از اتمام به زمین بگذارم، چون این کتاب برای من سه لذت داشت:

۱- محتوای کتاب که معرف تاریخ نهضتها و مبارزات اسلامی در هند است که بجای خود جاذبهٔ کامل دارد.

۲- نویسنده محترم آن اهل قلم جهانی می باشند و محبوبیت خاصی در دل بنده دارند، حتی دلم می خواهد کاش کلیه نوشته های ایشان بفارسی ترجمه می شد.

۳- مترجم این کتاب، عزیزم و سرورم جناب مولانا محمد قاسم صاحب مدظلّه که نماینده و جانشین بحق مرشدم در این دیار است و قلم شیوایی دارند زیبایی این کتاب را در کنار محبوبیتش بالا برده است. امیدوارم پس از خواندن کتاب احساسات مرا تأیید خواهید کرد. مطالعه این کتاب را برای جوان تحصیلکرده الزامی می دانم.

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد ابراهیم دامنی ساکن ایوانشهر

۱۳۶۷/۱۰/۱۴ مطابق ۱۴۰۹/۵/۱۸

«پیشگفتار»

هنگامیکه سید ابوالحسن ندوی رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۷۰ هـ ق به دیدن مصر رفته بود در تاریخ ۴ جمادی الآخر همان سال (برابر با ۱۳/۳/۵۱ م) ژنرال محمد صالح پاشا سرپرست عمومی جمعیت جوانان مسلمان مصر بمناسبت گرامیداشت استاد ندوی جلسه‌هایی ترتیب داد که در آن شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام بویژه علماء برجسته‌ای از گوشه و کنار جهان شرکت جستند؛ این جلسه که در مرکز جمعیت جوانان در قاهره برگزار گردید فرصتی فراهم آورد تا استاد ندوی، تاریخچه‌ای از دعوت اسلامی و نشیب و فرازهای آن در هند، در ازمنهٔ مختلف را در این جلسه ارائه دهد. در واقع این سخنرانی ایشان هدیه‌ای از کشورش برای داعیان و متفکران اسلامی تلقی گردید. در این سخنرانی خلاصه‌ای از تاریخ و چکیده‌ای از حرکت فکری در هند و مطالبی جامع و پرمحتوا با اسلوبی زیبا عرضه گردید که در واقع بی‌نیازکننده از بسیاری کتابها و نوشته‌ها در این زمینه می‌باشد.

مطالب این سخنرانی به رشته تحریر در آمده و به چاپ رسید و باتوجه به اهمیت آن بار دوم نیز بمناسبت جشن بزرگ ندوة العلماء در

سال ۱۳۹۵ هـ.ق تجدید چاپ شد و به شرکت کنندگان اهداء گردید؛ به این امید که سرمشق و راهنمایی برای اصلاح طلبان و داعیان قرار گیرد.

اسلام در هند چگونه انتشار یافت ؟

حکومت اسلامی در قرن پنجم هجری در هندوستان تأسیس گردید و از همان زمان هندوستان گهواره علم دین قرار گرفت. علماء و بزرگانی از هر گوشه جهان اسلام به طرف هند سرازیر شدند و هر کس که در کشورش احساس ناراحتی و مشکل می نمود به هندوستان روی آورد. هنگامیکه فتنه تاتارها در گرفت هزاران نفر از علماء از شهرهای خود به این کشور آمدند. همچنین بسیاری از افراد عارف و اهل علم در اثر تفاعل و خوش بینی صادقانه و بشارت غیبی و عده‌ای برای نشر دعوت اسلامی و اعلاء کلمة الله و جهاد به این کشور آمده و مشغول فعالیت شدند بدین طریق اسلام با سرعت شگفت‌انگیزی انتشار یافت که بزرگ‌ترین عامل آن همان اخلاق عالی اسلامی و شخصیت توانای داعیان بود.

در اجمیر و اطراف آن صدها هزار بت پرست بوسیله شیخ معین‌الدین چشتی (م ۶۲۷ هـ.ق) اسلام آوردند، و هزاران نفر هم توسط شیخ اسماعیل لاهوری (م ۴۴۸ هـ.ق) و شیخ فریدالدین اَبودهنی مشرف به قبول اسلام شدند و تمام اهالی کشمیر به دست سید علی بن شهاب همدانی مسلمان گشتند.

حکومت معنوی در کنار مادی

هنگامیکه حکومت اسلامی دست خوش تحولات گردید و مانند کشورهای همجوار شرقی مبتلای خوشگذرانی و اسراف و عیاشی گشت و سلطه‌اش در بُعد مادی منحصر گردید و کارش فقط جمع آوری مالیات و تعیین پست‌ها شد، در نتیجه حس خدا طلبی رخت بریست و مادیت طغیان نمود. اینجا بود که رجال دین بر آن شدند که حکومت‌های مستقلی در کنار حکومت مادی تأسیس کنند، و در واقع قدرت روحی و اخلاقی این حکومت معنوی بمراتب بالاتر از حکومت مادی بود؛ زیرا قلمرو فرمانروائی‌اش قلب و روح مردم بود نه فقط تکیه بر ظواهر مادی.

چه بسا مشاهده می‌شد که پادشاهی بر کشور حکومت می‌کرد ولی در عین حال یکی از صالحین که حتی غذای کامل برایش میسر نمی‌شد و شاید حیوانات دربار پادشاه از او سیرتر بودند، بر نزدیکان و فرزندان پادشاه حتی وزراء او فرمانروائی می‌کرد.

سلطان شمس الدین التمش (م ۶۳۳ هـ.ق) که یکی از قدرتمندترین فرمانروایان هند بود گاهی در شب تاریک به خانه شیخ قطب الدین بختیار می‌رفت و در می‌زد و مثل یک خادم سلام می‌گفت و به خدمت او مشغول می‌شد و در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود شیخ قطب الدین او را تسلی می‌داد و به عدل و انصاف توصیه‌اش می‌نمود.

علاء الدین محمد شاه خلجی یکی از بزرگترین پادشاهان زمان خود، یکبار از شیخ نظام الدین دهلوی (م ۷۲۵ هـ.ق) درخواست نمود که به او

اجازه ملاقات بدهد ولی شیخ نظام‌الدین نپذیرفت؛ با این حال عظمت و منزلت شیخ و نفوذ او در اجتماع آنروز و در دل صاحبان قدرت باقی ماند و در نتیجه تماس مردم با شیخ بود که مساجد آباد و از ترویج و اشاعه منکرات جلوگیری به عمل آمد، امانت و راستگویی و حسن معامله رایج شد، مردم از گناهان و معاصی توبه کردند و بیعت کنندگان پیوسته به درگاه شیخ جمع می‌شدند.

شیخ نظام‌الدین دهلوی و جانشین وی نصیرالدین محمد اودهی با آنکه خودشان از حکومت کناره گرفته بودند ولی در سرپرستی و نظارت بر حکومت نقش مهمی داشتند.

فیروز تعلق که یکی از بهترین پادشاهان هند به شمار می‌رود به دستور و راهنمایی شیخ نظام‌الدین به قدرت رسید و شیخ به شرط آنکه عدالت و اسلام را پیاده کند به او وعده حمایت و دعاگویی داد و زمان ایشان از بهترین ازمنه هندوستان محسوب می‌شود.

چگونگی روابط پادشاهان با مشایخ

پادشاهان به دعا و توجه این مشایخ افتخار می‌کردند. تاریخ نویس هند «محمد قاسم» در تاریخ «فرشته» می‌نویسد: سلطان اسکندر اودهی (م ۹۲۳ هـ.ق) در اطراف دهلی بسر می‌برد که به وی خبر رسید که پدرت فوت شده و تو جانشین اعلام شده‌ای و همه مردم به امارت تو متفق شده‌اند. او قبل از اینکه به دهلی برود در همانجا که بود پیش یکی از بندگان نیک خدا که از ماجرا اطلاع داشت رفت و از او خواست که کتاب میزان الصرف را به او درس بدهد. در اول این کتاب این جمله به چشم می‌خورد: «بدان اسعدک الله فی الدارین»

استاد این جمله را خواند اسکندر تا سه بار تکرار این جمله را درخواست نمود، وقتی شیخ سه بار جمله را قرائت کرد سلطان اسکندر کتاب را بست و گفت: من به هدف خود رسیدم، منظور من درس خواندن نبود زیرا من پیشتر از این به تحصیل پرداخته‌ام، منظورم فقط این بود که شیخ بزرگوار برایم دعای سعادت دارین بکند و من امیدوارم این دعا قبول شده باشد.

می‌بیتیم همین پادشاه بود که دوران حکومتش یکی از بهترین دوران شکوفایی اسلام در هند بشمار می‌رود.

مورخین می‌نویسند: این پادشاه دارای قلب سلیم و فکر بلند اسلامی بود یکبار برای سرکوبی فرمانروای مسلمان به سوی جونپور که شورش کرده بود رفت، عده‌ای از علماء برای او دعای فتح و پیروزی نمودند،

رنگ پادشاه از این دعاء بسیار متغیر شد و ناراحتی در چهره‌اش نمایان گشت، یکی علتش را پرسید پادشاه گفت: وقتی در طرف مقابل مسلمانان قرار دارند دعای فتح و پیروزی معنایی ندارد زیرا لازمه پیروزی ما شکست طرف مقابل و کشتار آنهاست و این را چگونه یک مسلمان تحمل کند، در چنین حالتی باید دعای اتحاد، صلح و آشتی کرده شود. از همین قبیل نقل می‌کنند که یکی از علماء بزرگ بنام شیخ شهاب الدین دولت آبادی نویسنده «البحرالمواج» در جونپور مریض شد، پادشاه وقت ابراهیم الشرقی (م ۸۴۰ هـ) به عیادت او رفت و در بالین وی دعا کرد که کاش به جای ایشان من می‌مردم و ایشان تا مدت درازی زنده می‌ماند و برای اهل زمان خود سبب یمن و سعادت می‌شد.

چرا پادشاهان اینگونه تحت تأثیر روحی علماء و بزرگان دین واقع می‌شدند؟

علت این امر این بود که علماء و بزرگان دین راه زهد را اختیار کرده و از محبت مال و مقام و خواهش‌های دنیوی بدور بودند در نتیجه پادشاهان متأثر شده و در مقابل سر تسلیم خم کردند آنان دنیا را ترک کردند امادینا خود به پیشوازشان آمد این علماء و بزرگان آنچنان در پاسداری و حفاظت از معنویات مسلمین و مراکز آن کوشا بودند که پادشاهان درباره امور کشورشان آنطور نبودند بعضی از آنها چنان فعالیت وسیع و گستره‌ای داشتند که در هر جای هندوستان بر دین و اخلاق مردم نظارت می‌کردند و به اطراف و اکناف هند داعیان و مصلحانی اعزام

می نمودند و همواره مراقب مسیر حرکت حکومت بوده و با مادیت طغیان‌گر و سیلاب تند آن مقابله می کردند.

سلطان اکبر و توطئه بزرگ او علیه اسلام در هندوستان

در آغاز قرن یازدهم هجری سلطان جلال‌الدین اکبر بر تخت فرمانروائی مملکت اسلامی هند نشست او فرزند همایون بن بابر بود هنگام تولد او پدرش همایون در اثر مقابله و رقابت با شیر شاه سوری در حالت فرار بسر می برد لذا اکبر بدون تعلیم و تربیت بزرگ شد و سرانجام زمام حکومت بزرگ هند را بدست گرفت.

او با آنکه بی سواد بود دارای عقل بزرگ و همت بلندی بود و چون در عنفوان جوانی بود به مطالعه و بحث علاقه پیدا کرد؛ برای این منظور عده‌ای از علماء را دعوت نمود و علماء و دانشمندان دنیا طلب دورادور او حلقه زدند و به منظور جلب توجه و بدست آوردن جایزه‌های وی به بحث و مناظره پرداختند هر دانشمندی می کوشید مقامی در دل پادشاه کسب نموده و در مملکت مال و شهرتی کسب کند و چون جهت اثبات برتری خویش بر دیگری جز علم و دین چیز دیگری نداشتند ناچار به تاخت و تاز پرداخته و همچون خروس جنگی با یکدیگر به ستیز می پرداختند پادشاه هم با خاموشی ناظر بحث و گفتگوهای آنها بود هر یکی دیگری را مورد انتقاد قرار می داد و رأی او را رد می کرد، پادشاه چون بی علم بود در اثر این بحثها در عقاید اسلامی و حقایق دینی دچار شک شد علاوه بر آن

اخلاق بعضی از علماء و دانشمندان سوء، و مال و مقام دوستی آنها و بغض شان با یکدیگر در بدگمان کردن پادشاه نسبت به دین افزود. لذا او در ابتدا از نمایندگان دین و بالآخره از دین بدگمان گشت و قتی می دید که از خانه قاضی القضاة پس از مرگش خشتهای طلا و نقره بیرون می آید و فلان فقیه و محدث علیه محدث و فقیه دیگر توطئه و اهانت می کند لذا بطور کلی درباره همه آنها به فساد و نادرستی قضاوت نمود.

مشاوران سوء از علماء

باز چیزی که بیشتر از همه سبب فلاکت و بدبختی گشت این بود که دو برادر از یک خانواده بزرگ علمی از نابغه های زمان و از داناترین افراد دوران خود، بنام «ابولفضل» مورخ نویسنده کتاب آئین اکبری و «ابوالفیض فیضی» (از شعراء بزرگ فارسی و متخصص علوم عربی و نویسنده تفسیر «سواطع الالهام» تفسیر بدون نقطه در زبان عربی) دور اکبر جمع شدند. این دو نفر دارای خصائص عجیبی بودند و با بقیه علماء اختلاف نظر داشتند و مورد تحقیر و عدم توجه جامعه آن روز بویژه علماء قرار گرفته بودند و این امر باعث شد که حس انتقام و عصبانیت در آندو بوجود آید و به علت زیرکی زیاد و شعر گوئی مؤثر و داشتن ادبیات توانا و معلومات وسیع بقدری در دل پادشاه مقام یافتند که هیچ کس با آنها برابری نمی کرد.

بویژه ابوالفضل مقرب ترین فرد پادشاه قرار گرفت و از این فرصت سوء استفاده نمود و در دل پادشاه اجتهاد مطلق را تلقین نمود و اینکه

پادشاه وارد زمان جدیدی شده و زمان نبوت و پیامبری محمد ﷺ با گذشت هزار سال به پایان رسیده و دیگر نیاز به دین جدیدی می باشد که توسط سلطان اکبر رهبری شود؛ اکبر هم منسوخ بودن نبوت حضرت محمد ﷺ را اعلام نموده و خود را صاحب رسالتی جدید و واجب اطاعة تصور می کرد.

عداوت و دشمنی با اسلام

اکبر طرح جدیدی را بنام وحدت ادیان در پیش گرفت و در صدد بر آمد که کلیه هندوستان را در زیر یک پرچم و یک دین جمع کند. او برای این منظور از شعائر و عبادات و رسوم مذاهب مختلف ترکیب عجیبی درست کرد به طریقه برهنه های هندی عبادت می کرد و علامت خاص آنها را به گردن می آویخت چهره اش را به خورشید متوجه می کرد و کلمات تقدیس نسبت به خورشید به زبان می آورد و از دین اسلام روز به روز فاصله می گرفت و به برهنه ها می گرایید و رفته رفته بغض و عداوت نسبت به اسلام و پیامبر در قلبش جایگزین می شد و بجایی رسید که خوشش نمی آمد که یکی از درباریان نام بچه اش را محمد بگذارد. کشتن گاو را در سراسر هند ممنوع قرار داد، نوشیدن مشروب و خوردن گوشت خوک را مباح اعلام کرد. بدین طریق اسلام بعد از پنج قرن حکومت متوالی سرانجام مطرود گشت، آنهم توسط فردی که از خانواده مسلمان و با غیرتی بود.

بدین ترتیب هندوستان به جاده انحراف کشیده شد و نزدیک بود

زحمتهای قرون متوالی از بین برود و خون انسانهای پاک به هدر رفته و زحمت‌ها بی نتیجه بماند.

نیاز به یک فرد توانا و نابغه

مشکل هندوستان بلکه اسلام بالاتر از آن بود که افرادی عادی بتوانند از عهده آن برآیند زیرا مشکل، مشکل چند جماعت و چند بدعت و خرافات نبود، بلکه مربوط به بزرگترین کشور و دولت روی زمین بود که یکی از پادشاهان قدرتمند آنرا اداره می‌کرد و دور و برش را بزرگترین علماء و دانشمندان فرا گرفته بودند.

در واقع یک طرح منظم و یک توطئه قوی علیه اسلام برنامه ریزی شده بود که رهبری آن را یکی از تواناترین افراد در دست داشت لذا یک برخورد انقلابی و اسلامی با این موارد نیاز به رهبری یک انسان بزرگ و وارسته داشت که از نظر علم و عقل و صلاحیتها ممتاز باشد و فردی باشد نابغه که بتواند مجدّانه با سیلاب تند و عظیم بی دینی مقابله کرده و اوضاع را تغییر دهد و مسیر تاریخ را به نفع اسلام عوض کند.

امام احمد ربانی سرهندی رحمته الله علیه

الله تعالی نسبت به دینش صاحب حکمت و اختیار است. از حکمتهای اوست که در هر دوره شخصیتی بزرگ را برای خدمت اسلام بیافریند و برای هر هدف تیر به خصوصی را در نظر بگیرد زیرا او حفظ

این دین و کتاب آسمانی را خود تضمین نموده است. دست قدرت و حکمت الهی در وجود شخصی بزرگ و مصلحی عظیم مانند امام احمد بن عبدالاحد سرهندی متبلور گشت. او مانند دیگر علماء تحصیلات دینی و مدارج علمی آنروز را طی کرد و اضافه بر آن تربیت روحی و معنوی و اخلاص و دوام ذکر و حضور قلب را با کفایت علمی و مطالعات و معلومات خود در آمیخت.

در رشته معنوی از شیخ بزرگ طریقت شیخ عبدالباقی بدخشی مقیم دهلی استفاده نمود.

از نظر علم و دانش آنقدر بلند پایه بود که ابوالفیض فیضی هرگاه در تألیف کتاب معروفش «سواطع الالهام» به اشکالی مواجه می شد به ایشان مراجعه کرده استفاده می نمود و او را دارای ذهن والا و علم آماده ای می یافت. پست های بزرگی در کشور به ایشان عرضه شد ولی او آنها را نمی پذیرفت، زیرا در واقع او برای تصدی پستها خلق نشده بود بلکه برای اصلاح نابسامانیها آفریده شده بود تا اوضاع را اصلاح نموده و یک دولت اسلامی جدیدی تأسیس نماید.

امام ربانی رحمته الله علیه نظریه دولت و کوششهای آن را برای از بین بردن دین اسلام به خوبی لمس کرد و در نتیجه عواطف و غیرتش تحریک گشته و زندگی بر او تلخ شد، خواب از چشمش رخت بر بست و این فکر آنچنان بر عاطفه و عقلش غلبه یافت که جز به بازگشت قدرت اسلام و حفظ و صیانت آینده آن در کشور پهناور هند به چیز دیگری نمی اندیشید.

چرا به یک کودتای نظامی دست نزد؟

خطرهای کودتای نظامی

امام در فکر افتاد که چه راهی اتخاذ کند؟ او می دانست که اگر به قیامی مسلحانه دست بزند امید پیروزی بسیار کم است، زیرا او بجز قلب و قلمش چیز دیگری ندارد و از طرفی حکومت بیش از پیش قوی و نیرومند است و ضعف هنوز در آن رخنه نکرده، بلکه توسعه یافته و به یک امپراتوری بزرگ و نیرومند مبدل گشته است که بعد از امپراتوری «اشوکا» دومین و بزرگترین امپراتوری در هند می باشد.

اکبر بخاطر نفوذ در امراء و اشراف هند با پیوند ازدواج، خود را به آنان نزدیک کرد و بدین ترتیب از حمایت آنان بر خوردار شد و وزیران او نیز از بزرگان راجپوت بودند.

ارتش او قوی ترین ارتش جهان به شمار می رفت و از نظر آموزش و تجربه در سطحی بالا قرار داشت. لذا از نظر امام موفقیت یک کودتای نظامی در برابر یک دولت منظم آمادگی های زیادی لازم داشت که از دست یک درویش روستایی ساخته نبود.

از کجا باید شروع کرد؟

امام ربانی رحمة الله علیه همچنان برای ادای رسالت خویش مصمم بود، او در اثر تفکرات مخلصانه اش به یک نقطه بسیار حساسی راه یافت که نقطه فتح و پیروزی بود، او فکر کرد که پادشاه توسط دیگران منحرف

شده ولی او بتهایی یک کشور نیست و طبق سنن الهی بالآخره محکوم به فنا و مرگ خواهد شد، لابد باید بمیرد و جایش را فرد دیگری بگیرد، لذا باید کاری بکنم که با افراد کابینه و درباریان تماس بگیرم و دعوتم را به آنها برسانم و نباید از فطرت انسان ناامید و مأیوس باشم، زیرا فطرت سالم بیشتر پذیرنده حق و درستی است تا باطل و فساد، پس باید بکوشم و تجربه کنم و همانا الله تعالی مددکار کسی است که دین او را یاری دهد و رهاکننده کسی است که دین او را رها نماید.

روش حکیمانه

اولین کاری که امام آنرا آغاز کرد این بود که خود را از هر نوع امید و طمع نسبت به مال و ثروت و مرتبه و مقام خالی نگه داشت و تمام فکر خود را در اصلاح و خیرخواهی صرف نمود و بطور کلی دنیای آنها مانند لاشه‌ای بود که سگها بر آن جمع شده بودند، از آن پس با افراد دربار و اعضای دولت تماس گرفت، دید که آنها بقدری به او احترام می‌گذارند که با دیگر چاپلوسان چنین نمی‌کنند، پی برد که آنها فهمیده‌اند که این شخص مانند بقیه نیست، شخصی است که علیه مادیت و اجتماع فاسد طغیان نموده و از خواهشهای نفسانی و طمع در امور عادی چشم پوشیده است، دانستند که این شخص از نیروی درونی و آمادگی و صفات کامل و بلند انسانی برخوردار است بطوری که خودشان را در مقابل مردانگی و جوانمردی وی بسیار عادی و سطحی پنداشتند، لذا در مقابل وی مانند کوچک در برابر بزرگ و تنگدست در مقابل ثروتمند تسلیم شدند و مانند تپه‌ها در

مقابل کوه بلند و آسمانخراش احساس حقارت نمودند، دیری نگذشت که اکبر به چنگال مرگ افتاد و بجای او پسرش جهانگیر بر تخت حکومت نشست و او پیش از پیش به امام ربانی ارج می‌نهاد ولی در میان وزراء و درباریان کسانى بودند که همچنان با امام ربانى دشمن بوده و حسادت خود را در دل مخفی داشتند و علیه او توطئه چیدند تا اینکه پادشاه را وادار کردند که امام را به دربار خوانده و آزمایش کند.

امام ربانى تشریف آورده و بر خلاف عرف و عادت معروف که هر تازه واردی پادشاه را بعنوان سلام سجده می‌کرد، از سجده کردن امتناع ورزیده و فقط به سلام اسلامی اکتفا نمود، پادشاه خشمگین شد و دستور داد او را در زندان گویار بازداشت کنند.

امام چند سالی در زندان ماند و همچنان به عبادت الهی و دعوت زندانیان مشغول شد تا اینکه صدها نفر از زندانیان توسط وی مشرف به اسلام شدند. (دائرةالمعارف الاسلامیه) بعد از مدتی مظلومیت و بلندی مرتبه شیخ برای پادشاه روشن شد و دستور آزادی وی را صادر نمود و بعداً او را به حضور خود دعوت نمود امام دعوتش را پذیرفت و ماه رمضان را آنجا گذراند. پادشاه تحت تأثیر قرار گرفت و پشت سر او نماز تراویح می‌خواند و در امور دینی با او مذاکره کرده و استفاده می‌نمود تا اینکه محبت و عظمت امام در قلبش راسخ گشت و مقامش در نظر وی بلند شد. آنگاه امام را با تکریم و تشکر به وطنش بازگرداند.

تأثیر در درباریان و اعضای دولت

امام ربانی فعالیت خود را نسبت به درباریان و اعضای دولت شروع کرد و با آنها مراسله و مکاتبه نمود، عده زیادی متأثر شده، با او بیعت کردند و او را بسیار دوست داشتند، امام پیوسته به ایشان نامه‌های رقت آمیز که موجب تأثیر در دل گشته و درون را تکان داد می‌نوشت، او در نامه‌هایش غربت اسلام را بیان می‌نمود، گریه می‌کرد و به گریه می‌انداخت، در یکی از نامه‌هایش می‌گوید:

چه غم و اندوه بزرگی و چه مصیبت عظیمی است که پیروان محبوب خدا، محمد ﷺ در غربت بسر می‌برند و در مملکتشان مورد اهانت قرار می‌گیرند، در حالیکه دشمنان اسلام گرامی داشته می‌شوند، افسوس که باطل، ظاهر و پیروز است ولی حق بی یار و مددکار گشته است.

و در نامه‌ای دیگر می‌گوید: عجب روزگاری به اسلام و مسلمین آمده است (منظورش زمان اکبر) که اگر مسلمانی بر حکم شرعی عمل کند به زندان انداخته شده و مجازات و توهین می‌شود در حالیکه همه ادیان آزاد هستند، دشمنان بر حال مسلمانان خوشحالی می‌کنند و آنان را به باد مسخره می‌گیرند و مسلمانان آماج هرگونه توهین و انتقاد قرار گرفته‌اند. او همت اعضای مسلمان هیأت دولت را برمی‌انگیخت و به خدمت اسلام دعوتشان می‌داد.

در طی یک نامه‌ای به خان خانان که فرمانده یک لشکر و یک شخصیت بزرگ دولت بود می‌نویسد: میدان شجاعت اسلامی همچنان

خالی و منتظر شهبواری از شهبواران اسلام می باشد، آیا شما حاضرید که به سوی این سعادت پیش رفته و برنده این مسابقه شوید و با کمک به این دین ستمدیده و حمایت حق ضایع شده و جهاد در راه خدا به مرتبه ای فائز شوید که عبادتگزاران روزه دار و شب زنده دار به آن نمی رسند، پس بشتابید ای صاحبان غیرت و جوانمردی و برخیزید ای اهل شجاعت و مروت.

و همینطور در نامه اش به خان اعظم یکی از بزرگترین امراء زمان جهانگیر و سید فرید یکی از مشاوران بزرگ کشور همچنین مطالبی می نویسد.

بالاخره او با معنویت عالی اش توانست در قلبشان تأثیر بگذارد و بر عقولایشان تسلط پیدا کند بطوریکه همچون پادشاه به آنها دستور می داد و آنها هم دستورش را اطاعت کرده و اوامرش را انجام می دادند و در حالیکه در زادگاهش سرهند بسر می برد با ارشادات خود توسط شاگردان و خدمتگزاران مخلصش چرخ حکومت را می چرخاند.

باری می شنود که شاه جهانگیر در نظر دارد عده ای از علماء را جهت مشاوره در امور کشور جمع کند و در این باره از وزرا خواسته که علماء را برایش معرفی کنند. بلافاصله به وزرا هشدار می دهد و از عاقبت این کار بر حذرشان می دارد تا مبادا مانند سلطان اکبر دچار اشتباه شده و سبب الحاد و کفر دولت بگردند، می فرماید: بر حذر باشید از اینکه اطراف پادشاه علماء سوء و طمّاع و راهزن دین را جمع کنید تا آنها فکر پادشاه را فاسد کرده و بر پیکر دین دانسته و یا نادانسته ضربه بزنند، البته تعدادی از علماء مخلص را که از محبت مال و مقام خالی باشند یا یک فرد متقی و راسخ در

علم را انتخاب نمائید.

دگرگونی در دولت و بازگشت دوباره هند به اسلام

امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ تا آخرین لحظات حیات و تا وفات (۱۰۳۴ هـ ق) بر دعوت خود استوار بود تا اینکه جهت دولت تغییر یافت و زندگانی پادشاه عوض شد و کشور رو به پیشرفت و بهبودی نهاد. بعد از جهانگیر پسرش شاه جهان جانشین او گردید، شاه جهان به امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ ارادت خاصی داشت.

او همان پادشاهی بود که چون بر تخت طاووس که میلیونها پول برای تهیه آن خرج شده بود نشست، فوراً پایین آمد و به سجده افتاد و گفت: در شگفتم از فرعون که بر تخت آنوس نشست و فریاد «اقرار بکم الاعلی» سر داد و اینک من به سپاس این نعمت برای الله سجده می کنم و در برابر او به بندگی و ضعف خود معترف شده به قدرت او اقرار می نمایم. خواننده عزیز: از این وقایع به تحول و دگرگونی حکومت و دولت در اثر کوششهای تجدیدی امام ربانی بخوبی می توان پی برد.

سلطان اورنگ زیب نهال تربیت شده امام ربانی

بعد از شاه جهان سلطان بزرگ و نیکوکار و دانشمند عظیم «اورنگ زیب عالمگیر» به قدرت رسید، «اورنگ زیب» کسی بود که فرزندان امام ربانی در تعلیم و تربیت او کوشش زیادی مبذول فرموده بودند، او از ابتدا

در دامان عبادت و اتباع شریعت و غیرت اسلامی و علوم دینی پرورش یافت و علاقه شدیدی برای اجرای دستورات اسلامی و اصلاح جامعه فاسد و حکومت انحرافی نشان داد.

شیخ «محمد معصوم» فرزند امام ربانی و جانشینش که درباره تربیت اورنگ زیب توجه خاصی داشت، در نامه هایش او را به ناصر دین و نگهبان اسلام خطاب می کرد.

اورنگ زیب جوان از شیخ «محمد معصوم» خواست تا برای تربیت روحی وی کسی را تعیین کند، شیخ معصوم فرزندش سیف الدین سرهندی را برای این امر مأمور ساخت، شیخ سیف الدین به روش نقشبندی ها به او ذکر و عبادت می آموخت و پادشاه هم بر آن استقامت کرد تا اینکه آثار ذکر در او ظاهر شد، شیخ سیف الدین به پدرش مژده داد و سرانجام کلیه منکرات از کاخ سلطان محو گردید.

خدمات اسلامی اورنگ زیب عالمگیر

خداوند متعال توسط اورنگ زیب عالمگیر بر مسلمانان هندستان مرحمت فرمود، دین اسلام و مسلمانان به پیروزی رسیدند کفر سرنگون گشت، جلوی منکرات گرفته شد، جزیه بر غیر مسلمانان نهاده شد و مالیاتهای غیر اسلامی ملغی گردید. مؤرخین داستانهای شگفت انگیزی از استقامت اورنگ زیب در امور اسلامی و از عبادت و نیکی های وی ذکر کرده اند که برای مردم زمان ما تعجب آور است.

اورنگ بعد از به قدرت رسیدن قرآن مجید را حفظ نمود و چهل

حدیث از احادیث رسول اکرم ﷺ جمع آوری نموده شرح داد و دستور تدوین فقه اسلامی را بعنوان قانون کشور صادر نمود، هیأت بزرگی از علماء برجسته تشکیل داد که خودش بر آنها نظارت می کرد و هرکاری را که می کردند روزانه قبل از خوابیدن آنرا مورد بررسی قرار می داد، نماز جمعه و جماعات را برپا داشت و خودش در مسجد جامع دهلی برای نماز جمعه با آنکه دور بود شرکت می کرد، سه روز از هفته روزه می گرفت و شبهای رمضان را با تراویح به صبح می رسانید، زکات مالش را می پرداخت و صدقه می داد، با بدعتها و نواختن موسیقی و دیگر لهویات به شدت مخالفت داشت و با این همه دین داری و دین پروری از بزرگترین پادشاهان هند محسوب می گشت که دارای کشوری وسیع و قدرتی عظیم و سیاستی دانشمندانه بود؛ توسط او بود که حکومت مغول در هند بعد از اینکه بر علیه دین شوریده بود تبدیل به یک حکومت اسلامی خالصی گشت.

موفقیت امام ربانی در اهدافش

بدین ترتیب یک فرد تنها با اراده و عزم راستین و ایمان قوی و شناخت دقیق و به کار گرفتن نیروهای فکری و علمی در خدمت اسلام و بذل کوششهای فراوان جهت نهضت اسلامی توانست انقلابی عظیم در حکومت و اجتماع بوجود آورد، کوششهای او فقط در یک بُعد نبود بلکه امام ربانی رحمته اللہ علیہ عقیده وحدۃ الوجود را که لازمه تصوف و شعر و ادبیات شده بود بطور کلی از بین برد و جدایی بین طریقت و شریعت و سنت را به

شدت رد کرد و خلاصه بسیاری از عقاید و افکار و عادات جاهلیت را که در میان مسلمانان رایج شد بود از بین برده و اصلاح کرد.

ضعف مسلمانان بعد از اورنگ زیب

بعد از اورنگ زیب عالمگیر امرای ناشایسته و نا توانی مانند خلفای عباسی در عهد اخیر بر حکومت تسلط یافتند که کاری جز عزل و نصب نداشتند، بحرانها و مشکلات فزونی یافتند، دولت رفته رفته قدرت اداره امور را از دست داد، رابطه ملت با دولت از هم گسیخته شد، نیاز به این بود که باز هم برای اصلاح ملت و تربیت آن گام مؤثری بر داشته شود.

قیام امام ولی الله دهلوی رحمته الله

اینجا بود که شیخ احمد بن عبدالرحیم دهلوی معروف به شاه ولی الله قیام نمود، او یکی از دانشمندان و نوابغ بزرگ و متفکرین کبار، مانند امام غزالی و شیخ الاسلام ابن تیمیه بود، امام ولی الله جامعه هند را دقیقاً مورد بررسی قرار داد و آن را در هیچ نقطه تحلیل نمود و به اصلاح آن همت گماشت.

۱- عده زیادی از مسلمانان از توحید اسلامی بیگانه هستند و پرده ای از خرافات، اعتقادات فاسد و عاداتهای جاهلی آنان را احاطه کرده است، بنابر این لازم است که عقیده توحید کاملاً شرح و توضیح داده شود و عقیده اهل جاهلیت دربارهٔ إله تفسیر گردد تا فرق بین عقاید اسلامی و

عقاید جاهلی روشن شود.

۲- مردم رابطه مستقیم با قرآن و سنت ندارند و علماء سوء مانع از مطالعه و فهم قرآن می‌شوند و چنین بهانه می‌گیرند که فهمیدن قرآن برای مردم ممکن نیست و در واقع بیم آن دارند که ریاست علمی و قدرت معنوی شان از بین برود و به همین دلیل قرآن را به زبان محلی ترجمه نکرده و کتابهای حدیث را منتشر نساخته‌اند، لذا چاره‌ای جز این نیست که معانی قرآن و احکام و دستورات آن به زبان بومی ترجمه گردد و مردم به سوی کتابهای حدیث کشانده شوند.

۳- فرهنگ اسلامی علمای هند بسیار ضعیف و سرمایه شان در حدیث نیز اندک است، لذا لازم است که علم حدیث گسترش یابد، برای این منظور کتب صحاح سته و مؤطا تدریس شد و مردم از هر نقطه هجوم آوردند تا اینکه هندوستان نسبت به خدمت به علم حدیث از شهرت خاصی برخوردار شد.

۴- همچنین شاه ولی‌الله فهمید که جهان اسلام بزودی وارد یک مرحله جدیدی از یک تحول فکری خواهد شد، لذا لازم دانست که خط مشی اسلامی را توضیح داده و فلسفه احکام و اصول قانونگذاری را تشریح کند و نظام خلافت اسلامی و روشهای اسلام در سازماندهی جامعه را توضیح دهد، بدین منظور کتابهای متعددی را که در موضوعات خود بی‌نظیر بودند تألیف نمود که از آنجمله می‌توان «حجة الله البالغة» و «ازالة الخفاء فی خلافة الخلفاء» را نام برد.

۵- او به خوبی درک می‌کرد که دیگر امیدی به اصلاح دوبارهٔ خاندان شاهی در هندوستان نیست و به گفتهٔ ابن خلدون «اذا نزل الهمم

بدولت لا یرتفع» (هرگاه پیری و ضعف به حکومت سرایت کند دفع نمی‌شود) لذا سعی و کوشش جهت اصلاح و تقویت این حکومت بی‌نتیجه است، روی این اصل لازم است که افراد و گروه‌هایی آماده کند تا بتواند در آینده یک انقلاب اسلامی بوجود آورد و حکومتی جدید، اسلامی و بر اساس قرآن و سنت تأسیس نماید.

موفقیت او در کارهایش

شاه ولی‌الله و شاگردانش به بهترین روش به این اصلاحات دست زدند، ابتدا اقدام به گسترش علم صحیح نموده و مراحل اولیه دین را تا حد لازم برای همگان فراهم آوردند و بطور ابتکارآمیز با نوشتن کتابهایی پرمحتوا، فکرها و دلها را برای یک انقلاب و تأسیس یک کشور اسلامی آماده کردند و شاگردان و افرادی با صلاحیت نیز برای این منظور تدارک دیدند.

بعد از شاه ولی‌الله فرزند بزرگوارش شیخ عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ هـ ق) حرکتش را ادامه داد و مسئولیت تدریس و تألیف را بر عهده گرفت و علماء بزرگ و شاگردان برجسته‌ای تربیت داد که جهت یاری دین اسلام و رد بدعتها و گسترش علم حدیث و دعوت به کتاب و سنت و تزکیه و تربیت مردم کمر همت بسته و وارد میدان عمل شدند تا اینکه علم حدیث رواج یافت و دنیای علم رونق خاصی پیدا کرد و افراد زیادی برای نصرت و کمک دین آماده گشتند.

حرکت امام احمد بن عرفان شهید رحمته الله و

شاه اسماعیل شهید رحمته الله

در اوئل قرن سیزدهم امام احمد بن عرفان معروف به سید احمد شهید که از شاگردان شیخ عبدالعزیز دهلوی بود همراه شیخ محمد اسماعیل بن عبدالغنی بن ولی الله دهلوی نیز قیام نمودند و مردم را به سوی دین خالص و توحید و اتباع سنت فرا خواندند و علیه شرک و جاهلیت و بدعتها به شدت مقابله نمودند؛ و چنان روح تازه‌ای از دین و ایمان در نهاد مردم دیدند که در گذشته هیچگونه سابقه‌ای نداشت، ایشان مردم را به سوی ایمان و اخلاص و تقوی و جهاد در راه خدا تشویق کردند و برای این منظور به تمام نقاط هندوستان سفر نمودند و در هر کجا رو می‌آوردند هزاران نفر از مسلمانان توسط آنها توبه می‌کردند و مردم آنقدر به طرف اصلاح پیش رفتند که تفریح گاهها خالی و مساجد مملو از جمعیت شدند. بساط فسق و بدعت برچیده شد و اطراف ایشان علماء ربانی و مخلص گرد آمدند، در سال ۱۲۳۶ هـ ایشان همراه بیش از هفتصد نفر عازم حج شدند، در این سفر صدها نفر از مسلمانان هند مشرف به بیعت و توبه شدند، مردم از هر سو به خدمت ایشان می‌آمدند و گروه گروه اصلاح می‌شدند حتی مریضها در بیمارستانها نیز محروم نشدند و همه پروانه وار دور شمع وجودش گرد آمدند تعداد زیادی از کفار هم مشرف به اسلام شدند.

در اثر مواعظ و نصایح ایشان عموم مردم در دین داخل شده و پیرو

واقعی اسلام و شریعت شدند تا جائیکه تجارت مشروبات در کلکته که بزرگترین شهر هند و مرکز انگلیسیها بود متوقف شد و مشروب فروشها از دادن مالیات به دولت بدلیل شکست بازار و عدم مراجعه مشتریان امتناع ورزیدند.

بعد از بازگشت از حج امام احمد شهید و یارانش اعلام هجرت و جهاد در راه خدا نمودند پیروان او به ندایش لبیک گفته و اظهار آمادگی کردند و بعد از اینکه آموزش نظامی را فرا گرفتند همراه سید و وزیرش مولانا اسماعیل به قصد بلوچستان و افغانستان هجرت نمودند و تا مرز شمالی هند پیش رفتند و علیه سیکها که پنجاب را اشغال کرده و مسلمین را شکنجه می دادند، جنگیدند و چندین بار آنها را شکست دادند و هر کسی هم که مانع از عبورشان می شد، از آنجمله عده ای از سرداران افغانی را در هم کوبیدند، هدف نهایی شان ورود به هندوستان و بیرون راندن انگلیسی ها و تأسیس یک حکومت اسلامی بود که از هندوستان تا افغانستان امتداد داشته باشد و بدین ترتیب حکومت های اسلامی با هم متصل شده و یک قدرت واحدی را تشکیل دهند.

سید و همراهانش بالاخره موفق شدند عملاً یک حکومت اسلامی در سرزمینهای فتح شده که شهر معروف پشاور از آن جمله بود تأسیس نمایند و بعد از آن نظام اقتصادی و اداری اسلامی را بطور کامل و دقیق پیاده نمودند و دستورات شرعی را به مورد اجرا گذاشتند و همزمان عبادت، جهاد، امانت، عدل و دوری از لذات دنیا را با هم جمع کردند و بر مسلمین شفقت نشان داده و علیه کفار بسیار سخت بودند و با عملکردشان یاد قرن اول اسلام را زنده کردند.

شورش و طغیان عشایر افغانی

سرداران عشایر افغانی بنا بر مصلحت مادی خویش نخواستند این حکومت باقی بماند و احکام اقتصادی و قضایی بر آنان جاری شود لذا دست به توطئه زده و عده زیادی از مسئولین این حکومت را در حالت رکوع و سجده بشهادت رساندند.

بقیه مجاهدین باتفاق رهبرشان به سوی وادی بالاکوت از راه کشمیر حرکت کردند به این منظور که آنجا را پایگاه فعالیت‌های خویش قرار دهند، اینجا بود که آخرین جنگ بین مجاهدین و ارتش بزرگ سیکها در گرفت، سیکها توانستند توسط مسلمانانی مزدور و فریب خورده از تاکتیک مجاهدین اطلاع یابند، در نتیجه در این جنگ سید احمد شهید و یاران مجاهدش در سال ۱۲۴۶ هـ به درجه رفیع شهادت نایل شدند و عده قلیلی که باقی ماندند به کوهها رفتند و همچنان باقی ماندند و به کوششها و فعالیت‌های جدی خویش تا آخرین لحظات ادامه دادند. خداوند متعال بهترین پاداشها را به آنان عنایت فرماید.

دو مدرسه از داعیان به کتاب و سنت و عاملان به حدیث

بعد از اینکه فرزندان و شاگردان شاه ولی الله دهلوی به درس و تدریس کتب حدیث و مخالفت با بدعتها و رسوم جاهلی و محلی همت گماشتند و همچنین بر اثر فعالیت‌های سید احمد شهید و مولانا اسماعیل

شهید و دعوتشان به سوی توحید و عقیده اسلامی و سعی شان در بازگشت به روش گذشتگان صالح صدر اسلام، افکار روشن شدند و همتها بلند گشتند و داعیان اسلامی و مبارزین علیه فساد؛ و خدمتگزاران علوم کتاب و سنت و نویسندگان اسلامی بخصوص به زبان اردو به کثرت به وجود آمدند و بالاخره در نتیجه این حرکتها و فعالیتها دو مدرسه که از نظر هدف در مسیر مشترک بودند و در برنامه و روش کار فرق داشتند بوجود آمد، یکی مدرسه سلفی صادق پور بود که گرداننده آن مولانا ولایت علی عظیم آبادی که یکی از خلفای سید احمد شهید و از علماء و عرفاء بسیار بزرگ هند محسوب می شود بود، این مدرسه به روش سید احمد شهید و شاه ولی الله دهلوی و امام ربانی که بین دعوت و جهاد و عمل به سنت و تزکیه و عرفان جمع می کردند، بود و بویژه از حرکت سید احمد شهید الهام می گرفت.

و دومی، مدرسه علامه نذیر حسین دهلوی (م ۱۳۲۰ هـ) شاگرد شیخ محمد بن اسحق بن افضل دهلوی نواده شیخ عبدالعزیز دهلوی بود، ایشان مدتها به تدریس حدیث پیامبر ﷺ اشتغال داشت و بقدری معروف شد که علماء و اساتذہ از دورترین نقاط به محضر ایشان می آمدند و استفاده می کردند و علماء برجسته ای تربیت نمود که هر کدام به نوعی به تدریس و تألیف مشغول شدند.

از جمله می توان علامه شمس الحق دیانوی و مولانا محمد بشیر سهسوانی، حافظ عبدالمنان وزیر آبادی و دانشمند بزرگ سید عبدالله غزنوی امرتسری و فرزندش عبدالجبار غزنوی را نام برد، شعار این علماء عمل به حدیث مقید بودن به تقلید بود، البته بین آنها در تمسک و دعوت

به این شعار تفاوت وجود داشت، در همین سلسله می توان نویسنده بزرگ علامه سید صدیق حسن خان قنوجی بوفالی متوفای ۱۳۰۷ هـ را نام برد، ایشان معاصر سید نذیر حسین دهلوی و از شاگردان شیخ عبدالعزیز دهلوی کسب علم کرده بود، ایشان ضمن تألیف و نشر علوم نبوی اموال هنگفتی رانیز جهت پرورش علم و علماء خرج می کرد.

کودتای هند و عکس العمل آن

در سال ۱۸۵۷ میلادی مسلمانان برای حصول آزادی علیه انگلیس قیام کردند ولی متأسفانه این قیام به موفقیت نرسید و حکومت هند جای کمپانی هند شرقی را اشغال کرد و اوضاع از پیش بدتر شد و بالاخره هند مستقیماً تحت سلطه بریتانیا در آمد و جزء آن به شمار آمد، مسلمانان مأیوس شده و از آینده شان ناامید گشتند، حس مقاومت ضعیف گشت، عده ای از علماء و متدینین به عربستان مهاجرت کردند، در همین زمان مبلغین مسیحی و کشیشها در نقاط مختلف هند منتشر شدند و علناً به عقیده اسلامی حمله می کردند و مردم را به سوی مسیحیت فرا می خواندند و اعلام می نمودند که دیگر آینده هند از آن مسیحیت است و روزگار اسلام سپری شده است، باید مردم دین دولت را بپذیرند، هیأت حاکمه نظام آموزش و پرورش را طوری تنظیم نمود که فقط افرادی تربیت شوند که در جهت اهداف و منافع انگلیسیها و پیاده کردن برنامه های دولت گام بردارند، بدین جهت بود که نسل جدید اکثراً به علت تعلیم و تربیت در مدارس دولتی و شبه دولتی از دین اسلام بیگانه می گشت و علیه آئین و

فرهنگ اسلامی شورش می نمود، به این ترتیب مسلمانان در درویشان مبتلای جنگ سردی شدند و امیدشان از هر انقلابی در آینده منقطع گشت.

حوزه علمیه دیوبند و خدمات آن برای اعلاء دین

وقتی علماء و دانشمندان غیور اسلامی این اوضاع را مشاهده کردند چاره‌ای جز این ندیدند که با گشودن مدارس عربی و حوزه‌های اسلامی حیات اسلامی را حفظ نموده و از این طریق جلوی سیلاب فرهنگ و تمدن غرب را سد ببندند و با ترتیب و تعلیم علماء، سخنوران و داعیان اسلامی دوباره اعتماد مردم را به دین جلب کنند، اینجا بود که امام محمد قاسم نانوتوی متوفای ۱۲۹۷ هـ حوزه علمیه دارالعلوم دیوبند را در سال ۱۲۸۳ هـ بنیانگذاری کرد و مولانا سعادت علی مدرسه مظاهر العلوم را در همان سال در سهارنپور تأسیس نمود و بدنبال آن مدارس زیادی در گوشه و کنار هند بوجود آمد.

این مدارس نقش بسیار مهمی جهت نشر دین و دعوت اسلام و تعمیم فرهنگ اسلامی در اقشار مردم و از بین بردن بدعتها و خرافات ایفاء نمودند و سبب ایجاد روحیه دینی جدیدی در عموم ملت گشتند و بدون شک در ادای رسالت دینی خود به نحو احسن موفق شدند.

مصلح بزرگ اسلام حکیم الامت مولانا اشرفعلی تهانوی رحمۃ اللہ علیہ

در این خصوص یکی از فرزندان دارالعلوم دیوبند حکیم الامت مولانا اشرفعلی تهانوی رحمۃ اللہ علیہ قابل ذکر است که در نشر عقیده صحیح و اصلاح مردم و تزکیه اخلاق و دعوة الی الله سهم بسزایی داشت و نقش مؤثری در این جهت ایفاء نمود و به تنهایی به اندازه یک مجتمع علمی بسیار بزرگی کار کرد و در حدود بیش از ۸۰۰ کتاب و جزوه تألیف نمود. آثار او بطور چشمگیری انتشار یافت و در جامعه اسلامی هند تأثیر بزرگی گذاشت.

رمز موفقیت این مدارس

رمز موفقیت و پیروزی این مدارس در ادای رسالت خویش و نشر علم و دین، این بود که از دولت هیچ کمکی دریافت نمی کردند و بر زهد و تقوی متکی بودند، روی این اصل سبب ایجاد روح مقاومت و حس جهاد و نیروی عمل و نشاط گردیدند و موجب شدند که روح مقاومت و حس جهاد و نیروی عمل و نشاط ایجاد شود و طبعاً فارغ التحصیلان این مدارس نیز علاقه‌ای به احراز پست‌های دولتی و دریافت حقوقهای گزاف نداشتند، زیرا که آنها از مدارس غیر وابسته به دولت فارغ شدند و امیدی به داشتن پست و مقامات دولتی نداشتند، لذا امید همه فارغ

التحصیلان فقط مردم بود و هدفی جز خدمت به مردم و دعوت آنها به دین اسلام نداشتند، بدین ترتیب داعیان مخلص و فداکاری بوجود می‌آمدند که با زندگی ساده قناعت کرده و زندگی خود را برای دعوت و رسالت وقف کردند و توانستند اصلاحات مهمی را انجام دهند که بزرگترین دولت هم نمی‌توانست از عهده آن برآید.

سازمان ندوة العلماء و حوزه علمیه آن

بعضی از علماء چون متوجه شدند که حوزه‌های اسلامی و دانشگاه‌های جدید دارند از یکدیگر فاصله می‌گیرند و فارغ التحصیلان هر کدام از دیگری احساس جدایی و بیگانگی می‌کنند و زبان و فرهنگشان به قدری با هم تفاوت دارد که برای یکدیگر قابل فهم نیست و در واقع از یک نفر عالم اسلامی با توجه به پیشرفت تمدن انتظار بیشتری دارند که جوابگوی نیازهای جامعه باشد و از فرهنگ وسیعتری جهت برخورد با مسایل متنوع برخوردار باشد.

از این رهگذر جمعیت ندوة العلماء به رهبری شیخ محمد علی مونگیری در سال ۱۳۱۶ هـ دارالعلوم ندوة العلماء را در لکنهو تأسیس کرد که هدفش استفاده از تجارب گذشته و تازه جهت از بین بردن فاصله و جدایی بود و در عین حال در عقیده و مبادی شدید بوده و در جزئیات انعطاف بیشتری از خود نشان می‌داد.

این حوزه علمیه موفق شد علماء و نویسندگانی بزرگ و چیره دست تربیت نموده تحویل جامعه دهد که همانند پلی نقش اتصال را در بین دو

گروه ایفاء می نمودند که در رابطه با موضوع سیرت نبوی و تاریخ اسلامی کتابهای نفیس و گرانبگری را تألیف نموده و در اختیار جامعه و نسل جدید قرار می دادند.

از آنجمله کتاب سیره النبی که در ۷ جلد قطور توسط علامه شبلی نعمانی (م ۱۳۳۲هـ) و شاگردش استاد بزرگوار سید سلیمان ندوی (م ۱۳۷۳هـ) نوشته شده می توان نام برد، کتاب مذکور در رابطه با این موضوع بی نظیر بوده و بهترین کتابی است که تا بحال به رشته تحریر در آمده است.

نهضت دعوت و تبلیغ

مؤسس این نهضت بزرگ مولانا محمد الیاس رحمته اللہ علیہ می باشد و در این راستا دوست دارم سخنم را با ذکر این نهضت عظیم و دعوتی که خودم بلاواسطه با آن در تماس بودم، آراسته و به پایان برسانم، من خودم از نزدیک با مؤسس یا به تعبیر بهتر، داعی این حرکت رابطه داشتم و مدتها با او در سفر و اقامت همراه بودم.

با این وصف گفتارم تازگی و رنگ جدیدی به خود می گیرد، در ابتدا قصد دارم از شخصیت بزرگ این نهضت سخنی به میان آورم زیرا که شناختن یک حرکت تا حد زیادی به شناختن رهبر آن حرکت بستگی دارد.

در اینجا گفتگویی را که در برنامه رادیویی دهلی درباره مولانا الیاس رحمته اللہ علیہ به عنوان «مردانی که آنها را شناخته و تحت تأثیر آنها واقع شده ام» ایراد کرده بودم تکرار می کنم.

در سال ۱۳۵۹ هـ. (۱۹۴۰ م) باتفاق دو نفر از دوستانم به قصد مطالعه و بررسی برنامه‌ها و طرحهای آموزشی و تربیتی و مراکز آن در هند مسافرتی انجام دادم که این سفر تا دهلی و از آنجا تا میوات ادامه یافت.

منطقه میوات

منطقه میوات همان نقطه معروف و مشهوری است که در تاریخ به دزدی و پرورش اشرار و غارتگران و راهزنان شهرت زیادی دارد، حتی دروازه شهر دهلی از ترس این دزدان و اشرار بعد از غروب قفل زده می‌شد، شنیده بودم که در این نقطه اصلاحات جدیدی بوقوع پیوسته است، چون از آن بازدید کردم احساس کردم که انقلاب شگفت انگیزی در زمینه اخلاق و شخصیتها بوجود آمده است.

در طول بازدید از روستاها و اماکن مختلف معلوم شد که همان مردمی که قتل و کشتار ساده‌ترین کار آنها بوده و انسانها را به خاطر چند سکه بی‌ارزش می‌کشته‌اند اکنون از مال و جان و آبروی مردم پاسداری می‌کنند و از حرام دوری می‌جویند و دنبال علم می‌روند، تواضع، بذل و بخشش، مهمان نوازی و خوش رفتاری شیوه‌شان است، در این عصر مادیگری بقدری الفت و محبت نشان می‌دهند که مثال آن کمتر یافت می‌شود و از شهوت دنیا یکسو بوده و در مقابل مشقتها و ناملایمات شکیبایی دارند و بطور کلی هزاران نفر اصلاح شده‌اند و در درونشان انقلابی شگفت انگیز آمده است، اینجا بود که در جستجوی منبع این انقلاب و دگرگونی برآمدم و بالاخره دریافتم که هیچ سازمان و دانشگاه و تبلیغات و تألیفاتی وجود

ندارد بلکه یک انسان فروتن در دهلی این همه روح اصلاح را در این امت پست دمیده است و آنها را تربیت نموده و دین و علم را در میانشان رواج داده است، عشق و علاقه به این شخص مرا به دیدارش سوق داد و به قصد دیدنش به دهلی آمدم، دیدم مردی است لاغر اندام با رنگی گندمگون و قامتی کوتاه و موی محاسنی بلند که از زیرکی فوق العاده‌ای برخوردار است و همت بلند از چشمانش می‌درخشد و بر چهره‌اش آثار غم و فکر و زحمت زیاد دیده می‌شود، حراف و سخنران هم نیست بلکه بسا لکننت زبان دارد و سینه‌اش تنگ میشود و زبانش روان نمی‌گردد، البته این شخص مجموعه‌ای از یقین و شجاعت و نشاط و روحیه است و از کار اصلاً خسته نمی‌شود و سستی و تنبلی در او راه ندارد، من با این شخصیت (مولانا محمدالیاس) مدت زیادی مجالست نمودم و در سفر و اقامت در کنارش بودم، در این دوران گوشه‌هایی از زندگی‌اش که از قبل برایم مخفی بود روشن شد، شگفت‌انگیزترین چیزی که در او دیدم قوه یقین او بود که توانستم از آن به یقین صحابه پی ببرم یعنی همان صورت که ما به مادیات و محسوسات و خاصیت اشیاء و داروها و فائده و ضرر آنها یقین داریم، او بیش از این به حقائق و واقعتهای اسلامی ایمان داشت گویا که جنت و جهنم را به چشم خود مشاهده می‌کرد و هر چه از کتاب خدا و رسول ثابت بود آنرا چون یک حقیقت عینی باور می‌داشت، او را در حالت عجیبی از درد و ناراحتی می‌دیدم او وقتی می‌دید که مردم از مقصود زندگی و هدف آفرینش در غفلت بسر می‌برند و از آفریدگار این جهان دورند و نیروی زندگی را در بیهودگی خرج می‌کنند، بسیار رنج می‌برد و نفسهای عمیق می‌کشید و مانند مار گزیده‌ای می‌غلطید من تنها مثالی که می‌توانم برایش

بزنم اینست که او مانند شخصی بود که آتش را می‌بیند که در منزلش شعله‌ور است و خانواده و فرزندان و بهترین چیزهایش را احاطه کرده و او در حالت اضطراب و ناراحتی فریاد می‌زند و برای نجات کمک می‌طلبد، آری من با دیدن این شخصیت به معنای واقعی محبت پی بردم و آنچه را که از شیفتگان و دلدادگان منقول بود بخوبی فهمیدم و به حس شفقت و رنج و تفکر انبیاء درباه هدایت امتهایشان یقین کردم و بالاخره در آن بدن لاغر و ضعیف که شاید توانایی حمل آنچنان روح بزرگی را نداشت چنان نیروی اراده و قوت قلب دیدم که در جوانان نیرومند و قهرمانان بزرگ سراغ ندارم، او مشقتها را که چند نفر نیرومند توانایی تحمل آنرا نداشتند بر خود هموار می‌کرد و روزهای متوالی را در مسافرت بسر می‌برد و از شدت گرفتاریها و بی‌خوابیهایش گرسنه بود و چیزی به دهان نمی‌برد.

شگفت‌انگیزترین کاری که در آخر زندگانش دیدم این بود که در مرض وفات اصلاً قدرت ایستادن را نداشت و همیشه توسط دو نفر به صف نماز آورده می‌شد ولی بمجرد اینکه که امام تکبیر می‌گفت آن دو نفر او را رها می‌کردند و دیگر خودش می‌ایستاد و قیام و رکوع و سجده را بدون کمک بجا می‌آورد، انگار که شخص دیگری شده بود و همینکه امام سلام می‌گفت دوباره به حالت اول بر می‌گشت و قدرت ایستادن را از دست می‌داد و تا ماهها این حالت ادامه داشت و هیچ نمازی در حالت بیماری تا شب وفاتش از او فوت نشد.

دعوت و مبادی آن

مولانا الیاس رحمۃ اللہ علیہ چون حالت مسلمانان را مورد بررسی قرار می‌داد، متوجه شد که مسلمانان مبتلای بی بندوباری شده و از ایمان و حس دینی و روح سالم خالی شده‌اند و تأثیر حکومت انگلیس و تمدن غرب از یک طرف و غفلت داعیان و اشتغال به دنیا و انهماک در ماده پرستی از طرف دیگر سبب شده که حالت نگران کننده‌ای بوجود بیاید، مدارس اسلامی و محافل دینی مانند جزیره‌های کوچکی در محاصرهٔ اقیانوس بی‌کران هند در آمده‌اند که به جای تأثیر گذاشتن بر محیط و جامعه تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.

او دانست که تنها تعلیم کافی نیست و انزوا و گوشه‌گیری دیگر فایده‌ای ندارد، باید با اقشار مردم رابطه برقرار کرد و چون خودشان احساس کمبود و مرض نمی‌کنند، باید پیش آنها رفت و نخست ایمان را در دل‌هایشان غرس نمود و سپس مبادی اسلام و ارکان آن را همراه با علم و ذکر تعلیم داد و آداب اسلامی را نیز در این کار اکیداً رعایت کرد تا دعوت دستخوش فتنه‌ها نگردد، از آنجمله باید برای هر مسلمانی ارزش و احترام قائل شد و از کارهای عبث و بیهوده جداً خودداری نمود.

مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ با تمام نیرو به این روش دعوت می‌کرد و عموم مردم را به رفتن راه دعوت فرا می‌خواند و به انتشار و گسترش دعوت در شهرها و روستاها تأکید می‌کرد، او دعوتش را از میوات آغاز نمود که از نظر دینی و اخلاقی پست‌ترین و از نظر جهالت و گمراهی

بدترین منطقه هند به شمار می‌رفت، ابتدا مردم رابه ترک کارهایشان و بیرون شدن از محیط‌شان برای مدتهای محدودی مانند یکماه و بیشتر دعوت می‌کرد، او به خوبی می‌دانست که مردم نمی‌توانند در محیط فاسدی که شب و روز در آن زندگی می‌کنند عادات و اخلاقشان را عوض کنند و دین را یاد بگیرند و چاره‌ای جز این نیست که مدتی را بیرون از این محیط بگذرانند و به تمرین عادات و اخلاق اسلامی پردازند.

بدین منظور صدها و هزارها نفر از منطقه، دعوتش را پذیرفتند و ماهها در راه خدا بیرون آمدند و مسافتهای طولانی را سوار و پیاده طی نمودند که در نتیجه این عمل اخلاقشان تغییر یافت و حالتشان خوب شد و عاطفه دینی‌شان برانگیخته گردید و به برکت همین نقل و حرکتها دعوت در هند و پاکستان بدون خرجهای هنگفت و کمک‌های مادی و همکاری دستگاههای اداری پیشرفت کرد و انسان را به یاد داعیانی مخلص و مجاهدانی توشه بر دوش که در راه دعوت و جهاد بیرون آمده و انواع مشقتها را تحمل می‌کردند، می‌انداخت.

مولانا محمد الیاس در رجب سال ۱۳۶۳ هـ جهان را بدرود گفت و فرزند ارشدش شیخ محمد یوسف کاندهلوی جانشین وی گردید، او هم مانند پدر بزرگوارش مسئولیت دعوت را بعهده گرفت و بنحو احسن انجام داد، در زمان او این نهضت توسعه بیشتری یافت و دسته‌های زیادی بقصد دعوت بسوی جهان اسلام و دنیای غرب سرازیر شدند.

این دعوت که بر اساس ایمان و ترجیح معنویت و آخرت بر مادیت و دنیا و بر مبنای توکل بر خدا و تحمل مشکلات در راه خدا استوار بود، چنان جاذبه‌ای داشت که تمام افراد را تحت تأثیر قرار داده و از آنها

داعیانی مخلص به بار آورد، امروزه این دعوت یکی از نیرومندترین حرکت‌های جهان محسوب می‌شود که روز به روز توسعه‌اش افزوده می‌شود و اکثر نقاط دنیا را تحت پوشش قرار داده است.

مرکز آن در نظام الدین دهلی می‌باشد و هر روز افراد بیشماری از اکناف و اطراف هند به این مرکز دعوت و تبلیغ و منبع ایمانی حضور می‌یابند، مولانا محمد یوسف در ۲۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۸۴ هـ از دنیا رحلت کرد و بعد از او شیخ انعام الحسن کاندهلوی جانشین وی گردید.^(۱) در پایان قابل ذکر است که کوششهای مخلصین و تجاربشان سرمایه همگانی اسلام است، این بود تاریخچه دعوت و ادوار مختلف آن در هندوستان که با اختصار عرضه گردید.

من معتقدم که دعوت اسلامی در هر زمان نیاز به تجدید دارد و با توجه به نیازهای جهان و مسایل و مشکلات زندگی در جامعه رواج داده شود، همانا عصمت از آن خداوند است و ارانعامات الهی بر این امت، فقط نبوت است که با محمد ﷺ خاتمه یافته است، آنچه که ذکر شد روشها و اسلوبها و برنامه‌های مختلفی از دعوت بود که در ادوار مختلف به صاحبان قلوب پاک الهام می‌گردید و یا از پرتوی قرآن و سنت برداشت می‌شد.

۱- حضرت مولانا انعام الحسن رحمته الله در سال ۱۴۱۵ هـ. ق از دنیا رحلت کرد - رحمه الله تعالی رحمة واسعة. و اکنون نهضت دعوت و تبلیغ زیر نظر شورائی مرکب از علماء و بزرگان ادامه دارد. وفقهم الله مترجم

حرکتهای اصلاحی و تربیتی دیگر

اصلاح طلبان و دوستانان نهضت اسلامی علاوه بر آنچه ذکر شد در زمینه های دعوت اسلامی و تعلیم و تربیت و نشر افکار صحیح و مقابله با تمدن فرهنگی غرب و توطئه آن، برای بوجود آوردن جنگ سرد و برگرداندن اعتماد جوانان تحصیل کرده نسبت به اسلام و تمدن اسلامی و زدودن شبهات و مشکلات فکری آنها با توجه به تجربه های خود، به روشهای مختلفی وارد عمل شده اند و بعضی از نظر نتایج و تأثیر و وسعت از بعضی دیگر متفاوت بوده اند که این جزوه کوچک گنجایش ذکر همه را ندارد.

البته بنده درباره این نوع حرکتهای سازمانها و اهداف و نتایج آنها رساله ها و کتابهایی نوشته ام که علاقه مندان می توانند به آنها مراجعه نمایند.

و بالآخره

و بالآخره من معتقدم که تجربه‌ها و مساعی مخلصین یک ثروت همگانی برای اسلام و مسلمین بشمار می‌روند که ویژه یک منطقه و یک ملت نبوده بلکه سرمایه و الگوی هر مصلحی در هر عصری می‌باشد و هرگاه روش بهتری از جایی به جایی رسید باید اهل آنجا از آن استقبال کرده بپذیرند و بگویند: «بضاعتنا ردت الینا» یعنی این سرمایه اصلی خود ماست که به ما برگرداند شده است.